

در سرمای شدید و برف و یخبندان مردم شهر و روستا سوخت زمستانی ندارند

کردن خانه هایشان ندارند! چنانکه روزنامه ها خبر می دهند، بسیاری از شهرها و نواحی روستایی کشور ماهیست و در واقع از آغاز سال تا کنون، جیره سوخت نفت خود را نگرفته اند. "کبهان" از قول فرماندار "الکودرز" می نویسد که برای مردم آن منطقه که اینک در سرمای ۲۰ درجه زیر صفر از پای درآمده اند از آغاز سال تا کنون قطعی نزدیک به یک دهم سوخت مورد نیازشان را فرستاده اند. یا ادامه در ص ۶

سرمای سخت و برف و کولاک و یخبندان در بیشتر نواحی کشور بیداد می کند. سرما، نه تنها شهرها و مناطق روستایی کوهستانی و سردسیر را فلج کرده، بل همراه با سیل های ویرانگر در نواحی خلیج فارس و برخی شهرستانهای کرانه کوهر، مردم را بیش از هر وقت به ستوه آورده است. در چنین سرمای توانفرسایی، مردم ستمدیده ایران در حاکمیت "ولایت فقیه" در حالی که بر روی یکی از غنی ترین منابع سوخت جهان به سر می برند، خود سوخت زمستانی برای گرم

نامه مردم

از کارکن مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۶۷، دوره هشتم، سال هفتم، ۱ بهمن ۱۳۷۰

امپراطور برهنه است!

گزارش اخیر اداره آمار آمریکا، تحت عنوان "قدر در آمریکا، ۱۹۹۰"، بیانگر صحت بحران اقتصادی و گسترش بیسابقه فقر و بیکاری در این کشور است. این گزارش طبرغم تلاش برای کوچک جلوه دادن تأثیر سیاست های ریکان و بوش در تشدید فقر در آمریکا، حاوی ارقامی است که ناخواسته ابعاد بحران صحتی اقتصادی موجود در آمریکا را افشاء می کنند.

"کسر در آمد" - یعنی درآمد اضافی لازم برای رسیدن به خط فقر - در سال ۱۹۹۰ به رقم ۵۱۹۲ دلار رسید. این بدان معنی است که درآمد متوسط یک خانواده فقیر ۴ نفره آمریکایی، بیش از ۵ هزار دلار زیر خط فقر ۱۲ هزار دلاری بوده است. در میان فقرا، کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال، با نرخ فقری معادل ۲۰ درصد، صدها ترین گروه بوده اند.

در بخش دیگری از گزارش، تحت عنوان "ارزیابی تأثیرات کمک های دولتی و مالیات ها روی درآمد و فقر در سال ۱۹۹۰"، اذعان شده است که ۵۸/۲ درصد از فقرای این کشور از کمک های نقدی دولت، و ۲۸/۴ درصد آنها از هر گونه کمک - چه نقدی و چه به اشکال دیگر - محروم بوده اند. طبرغم وجود بیمه بهداشتی دولتی برای فقرا، تنها ۴۵/۲ درصد از فقرا توانسته اند از آن استفاده کنند، و ۲۸/۸ درصد آنها حتی تحت پوشش نیز قرار نداشتند. در سال

ادامه در ص ۵، ۴، ۳ و ۶

در این گزارش آمده است که در سال ۱۹۹۰، تعداد افراد خانواده های آمریکایی که زیر خط فقر زندگی می کنند - یعنی خانواده ۴ نفری با درآمد کمتر از ۱۲۳۵۹ دلار در سال - حدود ۲/۱ میلیون نفر افزایش یافته و از ۲۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۹۸۹ به ۲۳/۶ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ رسیده است. در فاصله بین سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰، درآمد واقعی سرانه مردم آمریکا ۲/۸ درصد سقوط کرده است. در سال ۱۹۹۰، حدود یک سوم خانواده های سپاهوست (۲۱/۹ درصد) و مکزیکیی الاصل (۲۸/۱ درصد) زیر خط فقر زندگی کرده اند. بر اساس گزارش، ۴۱/۳ درصد فقرای بالای ۱۵ سال، به طور تمام وقت یا نیمه وقت به کار اشتغال داشته اند ولی حقوق آنها برای بالا کشیدن خانواده از زیر خط فقر کافی نبوده است. گزارش نشان می دهد که فقر در آمریکا نه تنها گسترش کمی داشته بلکه تمصیق نیز یافته است.

رونی علم و دانش و فن بدون آزادی ممکن نیست

آموزش و پرورش به مثابه یکی از پارامترهای بحران ساختاری، تصویرگر واقعیت تلخ و دردناک جامعه ما زیر سلطه استبداد ترونی وسطایی مذهبی است. بحران آموزش و پرورش در همه سطوح، آینده کشور ما را تهدید می کند. این اصل مسلم که بدون دستیابی به سطح رشد علمی و فنی نمی توان به پیشرفت اجتماعی - اقتصادی نایل آمد، حتی برای گردانندگان کنونی رژیم جمهوری اسلامی نیز روشن است.

آقای محمد طلی نجفی، وزیر آموزش و پرورش در دهمین جلسه "خود کنایی صنعتی" پس از اصراف به اینکه خود کنایی در هیچ کشوری قابل حصول نیست مگر آنکه کشوری منابع انسانی و متخصص کافی در اختیار داشته باشد گفت: "مسئله تربیت نیروی انسانی در کشور ما یک مشکل است". به گفته وی یکی از موانع اصلی برای اجرای برنامه پنج ساله نیز مسئله نیروی انسانی متخصص است.

آقای وزیر، کشف آمریکا نکرده است. ما برای آن اظهارات وی را نقل کردیم که گویای صریح وضع فاجعه آمیز آموزش و پرورش در جامعه ماست. اینکه کشور ما در دوران رشد بی سابقه و سریع انقلاب علمی و فنی فاقد بضاعت علمی و فنی است، برای دست اندرکاران روشن است. اما چرا در این

ادامه در ص ۲

کوتاه شده مقاله ای از "پراودا"

هنوز همه چیز گفته نشده است

بهمن میجانات در پیوند با پیروزی در جلوی "خانه سفید" مسکو، کم آرام می گیرد و به جای آن، بهمن تصمیم ها و اظهاریه های سیاسی، که یا قبلا آماده شده بودند و یا در راه زاده می شوند، به حرکت در آمده است. این نتیجه گیری های مجرلانه و اطلاعاتی های هشازده ما را به سوی دقیق بودن سوق می دهد، ضمن اینکه از نظر هشازدهگی خود در افشای قاطعانه توطئه از قبل طرح ریزی شده، ذیقیمت اند.

ظاهرا ما باید از "روسیه دمکراتیک" نیز "سپاسگزار" باشیم، چرا که ادامه در ص ۷

زنده باد آزادی و صلح ، طرد باد رژیم "ولایت فقیه" !

رونق علم و دانش و ...

شرایط سردمداران و کارگزاران رنج همانند کبک سر زیر برف کرده و برای توجیه سیاست خود دم از پیشرفت علم و فرهنگ می زنند؟

تضاد در گفتار و ژرفای فاجعه

تربیت نیروی انسانی نیاز به سرمایه گذاری عظیم دارد. در حال حاضر، برای نجات کشور این وظیفه می تواند قط و قط از عهده دولت بر آید. ارقامی که گاه و بیگاه مسئولان رنج به اجبار، اینجا و آنجا بر زبان جاری می سازند نشانگر انبوه مشکلات در این رشته حیاتی است. کمبود فضای آموزشی و لوازم کمک آموزشی و میز و نیمکت و تخته سیاه و نیز کمبود معلم، چاه برای فعالیت های تربیتی، کمبود کتب درسی، قیمت سرسام آور لوازم التحریر، از جمله تنگناهای اساسی به شمار می روند.

موسوی اردبیلی در خطبه نماز جمعه هفته اول آذر ماه در تهران از جمله گفت: "در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ کلاس درس کم داریم که احداث ۲۰ هزار کلاس در هر سال پاسخگوی نیاز دانش آموزان تازه وارد با توجه به رشد جمعیت نیست و این مشکل همچنان باقی خواهد ماند". وی مدارس ۲ و ۳ نوبتی را دلیل بازی "ناهنجاری" آموزشی نامید.

روزنامه "رسالت" در شماره اول مهر ماه سال جاری در کنار متن سخنرانی رفسنجانی به مناسبت آغاز سال تحصیلی در دبیرستان مطهری، سر مقاله ای به این مناسبت منتشر ساخته بود. رئیس جمهور رنج که سعی می کرد "فاهرانه" سخن گوید از "خطاتی که بیش از ۱۵ میلیون نفر از نوجوانان و نونهالان" تحصیل را آغاز می کنند، یاد کرد. در سرمقاله "رسالت" از ۱۴ میلیون دانش آموز روانه شده به مدارس سخن می رفت. چنانکه می بینید هنوز آمار رسمی و دقیق تعداد دانش آموزان کشور برای رئیس جمهور روشن نیست و "فرق معامله" از یک میلیون نفر تجاوز می کند. اما، هم رفسنجانی و هم سرمقاله نویس "رسالت" در باره تعداد کودکان محروم از تحصیل سکوت کردند. در این باره اظهارات ناجی پور، سرپرست "نهفت سواد آموزی" آذربایجان شرقی بسیار جالب است؛ "از جمعیت کل کشور ۲۰ درصد از کودکان لازم التحم از مدرسه محرومند، در حالی که این رقم در استان آذربایجان شرقی به ۳۰ درصد می رسد" ("رسالت" ۲۸ شهریور ۷۰).

در بلوچستان و کردستان و ترکمنستان و سیستان و ... این رقم چگونه است؟ آیا سران رنج که کف بر دمان از نوسازی و ایجاد صنایع زیر بنایی بر پایه تکنولوژی مدرن سخن می گویند و به تقلید از رنج سابق یگانه الگوی مورد پذیرش آنها هم قط ژاین است، از وضع فاجعه بار آموزش و پرورش در کشور بی خبرند؟

آقای ناجی پور می گوید قط در استان آذربایجان شرقی ۲۵۰ هزار کودک از مدرسه و معلم محرومند و نزدیک به ۵۰ درصد مردم استان بی سوادند. از همه مهمتر اظهارات وی در باره بی سوادی کارگران است؛ "در حالی که تریب به اتفاق کارگران ما از سواد مقدماتی محرومند و چه بسیار کارگرانی که شماره قطه تولیدی خود را نمی توانند بخوانند که این فاجعه است که تلاش و سرمایه ای عظیم می طلبد".

طبق آمار مندرج در روزنامه "کیهان" ۳۱

خرداد ۱۳۶۹ حدود ۲۰ درصد از افراد واجب التحم به خاطر مشکلات مختلف از تحصیل محرومند و از دیهله ما تنها چیزی در حدود ۱۰ درصد جذب دانشگاهها می شوند.

در چنین شرایطی آقای رفسنجانی با "اختار" می گوید که برای آموزش و پرورش حدود ۱۲۰ میلیارد تومان بودجه تعیین شده و این رقم ۱/۴ بودجه را شامل است. اگر وی سهم بودجه ارتش و سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و وزارت اطلاعات را در کنار این رقم قرار می داد، شاید شصده بازی سیاسی و بیشتر حیوان می شد.

بهر حال وی قادر به پوشاندن حقایق تلخ نیست و می گوید "وضع مدارس ما رضایت بخش نیست". چه باید کرد؟ پاسخ رئیس جمهور رنج ساده و روشن است؛ "خود مردم باید به کمک آموزش و پرورش بشتابند". به بیان دیگر رفسنجانی شمار جدید "سپردن کار دولت به مردم" را مطرح می کند. این یکی از مواد سیاست جدید "نوسازی" رنج است. محض آموزش و پرورش قط بودجه نیست، نظام آموزشی و شیوه تربیت کودکان نیز با بحران ژرف روبروست. به نظر کارشناسان، آموزش ابتدایی در جمهوری اسلامی مورد تحلیل علمی قرار نگرفته و اغلب کتب منتشر شده در این زمینه ترجمه است. طبیعی است که ترجمه نمی تواند پاسخگوی ویژگیهای خاص مدارس کشور و شکل خاص روابط اجتماعی در جامعه ما باشد.

دوم آذر ماه، روزنامه "کیهان" از قول معاونت آموزش و پرورش نوشت؛ "متأسفانه در بعد تربیت و پرورش، نظام ما تنگناهای اساسی روبروست". واقعا هم اهدام واپس ماندگی نظام آموزشی در جمهوری اسلامی بسیار گسترده است. حتی جایزه مجاز می دانند هدف از درس تعلیمات دینی که از سال دوم ابتدایی تا پنجم جزء یکی از دروس رسمی دانش آموزان محسوب می شود، چیست؟

می گویند و می نویسند که هدف زمینه سازی جهت دین دار کردن کودکان است، هدف آنست که "دانش آموزان نسبت به مصومین طهیم السلام علاقمند شوند". شاید به همین سبب هم ادای نماز جهالت را در مدارس رایج کرده اند و دانش آموزانی که تعلیمات دینی را از بر نمی کنند با تنبیه بدنی به مجازات می رسانند. ولی همه از مدرسین تا دانش آموزان می دانند که درس تعلیمات دینی جز اتلاف وقت نبوده و نیست. در کجای جهان دین دار شدن با آموزش دینی امکان پذیر شده است؟ با تنبیه بدنی نیز نمی توان انسان را دین دار کرد.

متأسفانه تنبیه بدنی هنوز هم در مدارس ریشه کن نشده است، بویژه آنکه عده ای از روحانیون با استناد به روایات و احادیث این عمل ناهنجار را شرعی و جایز می شمارند. از این آقایان که با تجویز تمیز، انسان ما را زیر تازیانه می کشند نباید جز اینهم انتظاری داشت. با خشونت و تحقیر کودکان نمی توان انسانهای خلاق برای آینده تربیت کرد.

"از نظر من وضع آموزش عالی رضایت بخش است"

این جن سخنان رفسنجانی در مراسم آغاز سال تحصیلی ۷۱-۷۰ در دانشگاه تهران در دوم مهر ماه است. مثل اینکه یگانه وظیفه رفسنجانی رنگ و روغن کاری رنج است. از زمانی که وی "برنامه باز سازی" خود را اعلام کرده همه اهرمهای شرعی و غیر شرعی در جهت تحسین افکار عمومی بکار گرفته می شود،



اولی، گویا به این طت که خط رسمی در تاجیکستان حری می شه، تواره رنج کتاب فارسی دوره های ابتدایی و متوسطه را برایشان ارسال کنه.

دومی، به بچه هامون هنوز همه کتابهاون نداده اند ولی می خوان کتاب صادر کنند. چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام.

اولی، خدا پدتر را بیمارزد کی توی این دستگاه حرام و حلال سرفش می شه؟ بعد هم کاسه جایی رود که دیگ آید.

دومی، لاید می خولمند بچه های تاجیک را هم "ولایت قصبی" بار بیارند. واقعا کی به کپدا

همه چیز در جمهوری اسلامی در حال شکوفایی است. اقتصاد با رقم ۱۰ درصد رشد می کند، کشاورزی در جهان بی نظیر است، مردم هم در چنان سطحی از رفاه قرار دارند که دولت "همه اسور" را به دست آنها می سپارد.

برای نشان دادن ماهیت حوامض پناه "رهبران" جمهوری اسلامی، اظهارات رفسنجانی در باره وضع رضایت بخش آموزش عالی را بررسی کنیم. دکتر مبین، وزیر فرهنگ و آموزش عالی در اجلاس روسای دانشگاهها بر خلاف رفسنجانی، خوستار تخصیص اعتبارات بیشتر برای رسیدن به اهداف برنامه پنجساله شد. وی که قاعدتا از مجموعه مضللات آموزش عالی با خبر است خوشبینی رئیس جمهور را رد می کند و می گوید؛ "اعتبارات کل آموزشی کشور نسبت به تولید ناخالص ملی ۲/۹۱ درصد است (یعنی در سطح بسیار پایین) و سهم آموزش عالی از این بودجه قط ۱۰ درصد است. و این کاهش بودجه بر روی تحقق اهداف تعیین شده در بخش آموزش عالی برنامه پنجساله اثر سوء و منفی می گذارد".

ما، این اظهارات را از روزنامه "کیهان"، ۱۹ آذر ۱۳۷۰ نقل کردیم. در همانجا گفته می شود، بودجه ارزی دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی قط ۸/۸۰ درصد از بودجه ارزی کل کشور را در بر می گیرد. به گفته وی؛ "حذف در آموزش دانشگاهی، ضیف بنیه علمی پذیرفته شدگان به دلیل استفاده از سهمیه های مختلف در آزمون سراسری ... کمبود امکانات آموزشی (فضا، تجهیزات، امکانات رفاهی)، پایین بودن نسبت استاد به دانشجو حلال اصلی این مشکل به شمار می آید".

اگر رئیس جمهور، قبل از ادای سخنرانی خود، مشورتی با وزیر مربوطه می کرد، شاید این چنین دروغ فاشخار به دانشجویانی که با مشکلات عظیمی روبرو هستند، تحمل نمی داد. خود دانشجویان می گویند و می نویسند در دانشگاه ما چنان وضعی حاکم شده که نه اساتید انگیزه ای برای کار دانشگاهی دارند و نه دانشجویان انگیزه ای برای درس خواندن. کیفیت بسیار پایین کلاسهای دانشگاهی هم تا اندازه ای زائیده این وضع ناهنجار است.

اگر عدم آزادی اندیشه و بیان و پژوهش، حدم

ادامه در ص ۷

مبتنی بر کاهش مالیات ها، مالیات پرداختی توسط یک خانواده با درآمد متوسط، از سال ۱۹۸۰ تاکنون حدود ۶۰ درصد درآمد آن را تشکیل می دهد. از سال ۱۹۸۰ تا کنون، مالیات ها و تورم حدود ۹۰ درصد از افزایش قدرت خرید خانواده ها در عرض بیست سال گذشته را غنای کرده اند.

"دهه بحران در شهرهای آمریکا"

بقول یک خبرنگار آمریکایی، دهه ۹۰ را باید "دهه بحران در شهرهای"

امپراطور برهنه است!

آمریکا نامید. بحران موجود در شهرهای آمریکا، بیش از هر چیز ناشی از این واقعیت است که بخش عظیمی از ساکنان آنها با سرعت هر چه بیشتر به خیل بیکاران می پیوندند و بدین ترتیب پایگاه مالیاتی شهرها بسرعت تضعیف می شود. از سوی دیگر، رکود اقتصادی و بحران مالی حاکم بر کشور، دولت فدرال را وادار کرده که بودجه حکومت های ایالتی و شهری را به شدت کاهش دهد و یا بکلی قطع کند. این نیز به نوبه خود به بحران مالی و ورشکستگی بسیاری از حکومت های ایالتی و شهری انجامیده و موج جدیدی از اخراج ها و قطع خدمات اجتماعی را در سراسر کشور ایجاد کرده است.

برای درک ابعاد فاجعه آمیز این بحران، کافی است که به ارقام مربوط به فقر، بیکاری و کاهش سریع خدمات اجتماعی در شهرها و ایالات صدها آمریکا نظری بیافکنیم. ارقام زیر، که تنها مشتق از خواربند، صدمات شهرهای بزرگ و ایالات صنعتی و ثروتمند آمریکا را در بر می گیرند. وضعیت شهرها و ایالات غیر صنعتی و عقب افتاده تر آمریکا - مانند میسی سیپی، تکزاس، آلاباما، لوئیزیانا، نیومکزیکو و سایر ایالات اقلیت نشین - به مراتب بحرانی تر از ایالات صنعتی است.

* "جان مک کران"، فرماندار ایالت "مین" واقع در شمال شرقی آمریکا، در ماه اکتبر امسال ضمن اعلام وضعیت اقتصادی فوق العاده در این ایالت، ۱۰۰۰۰ نفر از کارمندان دولتی ایالت را به علت کمبود بودجه منتظر خدمت کرد.

* در روز ۱۸ اکتبر امسال، ۵۵۰۰ نفر از شهروندان ایالت "رود آیلند" کمک های بیکاری خود را بر اثر توتی جرج بوش از دست دادند. طبق پیش بینی متخصصین اقتصادی، زمستان امسال برای بسیاری از خانواده های این ایالت یکی از بدترین زمستانها خواهد بود. "ایلین ولی"، رئیس "بانک غذای رود آیلند" که یک بهنگاه خیریه غیر انتفاعی است، می گوید: "تا آنجا که مساله به بیکاران و خانواده های محتاج مربوط می شود، زمستان امسال بدترین زمستانی خواهد بود که من در طول زندگیم در این ایالت دیده ام. اوضاع بسیار وحشت آور است." "بانک غذای رود آیلند" در حال حاضر هر روز در ۴۶۷ نقطه این ایالت بین بیکاران محروم از تامین اجتماعی و خانواده های بی بضاعت غذای مجانی توزیع می کند. هر روز هزاران نفر از شهروندان این ایالت به خیل بیکاران می پیوندند. سرعت تشدید بیکاری به حدی است که نرخ بیکاری در این ایالت اکنون به ۲۰ درصد بالاتر از نرخ بیکاری در کل آمریکا رسیده است.

* فرماندار ایالت "کانکتیکات" اعلام کرده است که بودجه حقوق کارمندان این ایالت را برای سال آینده ۳۴۵ میلیون دلار کاهش خواهد داد. او تهدید کرده است که چنانچه این کار انجام نشود، وی مجبور خواهد بود ۳۰۰۰ نفر از کارمندان را از کار برکنار، و تعداد زیادی از ادارات دولتی را موقتاً تعطیل کند. طبق برآورد موجود، چنین کاری به بیکار شدن ۱۰۰۰۰ کارمند دولت در این ایالت خواهد انجامید.

وی همچنین اعلام کرده است که در نظر دارد ۳۹۰ نفر از کادرهای متخصص بهداشتی این ایالت را نیز از کار برکنار کند. این در حالی است که ۱۲۰ نفر دیگر از متخصصین بهداشتی چندی پیش از کار برکنار شده بودند.

۱۹۹۰، ۲۴/۶ میلیون نفر از شهروندان آمریکا بیمه بهداشتی ندافته اند. این رقم ۱/۳ میلیون نفر بیش از رقم مشابه در سال ۱۹۸۹ بوده است. گزارش اداره آمار آمریکا از سوی صاحب نظران مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. حده زیادی از آنها معتقدند که این گزارش ارقام واقعی را بازگو نمی کند. به عنوان مثال، این گزارش تعداد افراد بی خانمان را دو میلیون نفر کمتر از رقم واقعی آن نشان می دهد. از سوی دیگر، مرز خط فقر که ۱۲۳۵۹ دلار تعیین شده، بسیار کمتر از میزان درآمد لازم برای بقای یک خانواده ۴ نفری است. بسیاری بر این عقیده اند که خط فقر باید حول درآمدسالانه ۲۰ هزار دلار کشیده شود. با در نظر گرفتن این واقعیت که ۹/۲ میلیون نفر درآمد سالانه ای بین ۱۵ تا ۲۰ هزار دلار دارند، رقم واقعی فقرا به حدود ۴۲/۸ میلیون نفر افزایش می یابد.

بر اساس یک همه پرسی دیگر که توسط مؤسسه آماری "گالوپ" انجام گرفته، اکثریت مردم آمریکا معتقدند که خط فقر باید بالاتر از آنچه دولت می گوید باشد. رقم متوسط پیشنهادی در این همه پرسی، ۱۵۰۱۷ دلار در سال برای یک خانواده ۴ نفری بوده است. طبق ارزیابی "گالوپ" اگر چنین رقمی مبنای قرار داده شود، تعداد واقعی فقرا به ۴۵ میلیون نفر، یعنی ۱۸ درصد جمعیت افزایش خواهد یافت. در این حالت، نرخ فقر در بین کودکان از رقم دولتی حدود ۲۰ درصد به ۲۶ درصد، و نرخ فقر در بین سالمندان از رقم دولتی ۱۲ درصد به رقم ۲۲ درصد خواهد رسید.

طبق گفته "فیکور پللو"، اقتصاددان آمریکایی، "دو شهر صدها آمریکا، یعنی لوس آنجلس و نیویورک، بالاترین رقم افزایش نرخ فقر را داشته اند. افزایش نرخ فقر در لس آنجلس ۹ درصد و در نیویورک ۱۸ درصد بوده است." به گفته او، طی دو سال اخیر در ایالات شمالی آمریکا، یعنی ماساچوست، مین و ورمات، نرخ فقر بیش از ۲۰ درصد افزایش یافته، در ایالت کانکتیکات دو برابر شده است. در شهر واشنگتن، پایتخت آمریکا، افزایش نرخ فقر ۱۵/۲ درصد بوده است. پللو، خواستار اعلام وضعیت اضطراری در کشور شده است.

در ماه اکتبر، نرخ رسمی بیکاری در آمریکا به ۶/۸ درصد رسید. "پاتریشیا هورود"، نماینده کنگره آمریکا، اخیراً اعلام کرد که از زمان آغاز ریاست جمهوری جرج بوش تاکنون، بطور متوسط هر ماه ۹۰۰۰ نفر کار خود را از دست داده اند. "جسی جکسون"، کاندیدای سناتوری از واشنگتن، در سخنرانی اخیر خود اعلام کرد که "در طول رکود اقتصادی ایجاد شده در دوران حکومت بوش، ۲ میلیون نفر شغل خود را از دست داده اند." او پیش بینی کرد که "وضع از این هم بدتر خواهد شد." به گفته او: "اگر دولت واقعا" می خواست فشار بیکاری را کاهش دهد، پول لازم برای آن را نیز می توانست پیدا کند. هر چه باشد دولت توانسته است ده هابیلیارد دلار خرج نجات بانک های خصوصی ورشکسته کند و هر ساله ۲۰۰ میلیارد دلار به حلقوم پنتاگون بریزد. بخاطر همین ریخت و پاش ها، بودجه سال ۱۹۹۲ کشور با ۴۰۰ میلیارد دلار کسری روبرو است."

وزارت کار آمریکا پیش بینی کرده است که تا سال ۱۹۹۲، تعداد بیکارانی که از بیمه بیکاری محروم اند به ۳/۴ میلیون نفر خواهد رسید. طبق گفته مسئولین وزارت کار، از زمان رکود اقتصادی سالهای ۱۹۲۹ تا کنون چنین وضعی بیسابقه بوده است. "مرکز بودجه و ارجحیت های دولتی" که یک موسسه تحقیقاتی است نیز اخیراً اعلام کرد که تنها در عرض ماههای سپتامبر و اکتبر ۱۹۹۱، سهمیه ۲۰۰ هزار کارگر بیکار از بیمه بیکاری دولتی به اتمام رسیده و آنها بدون هیچ تأمین مالی سرگردان اند.

در پاسخ به این وضعیت بحرانی، کنگره آمریکا لایحه ای برای افزایش دوره بیکاری مدت ۲۰ هفته از تصویب گذراند. اما جرج بوش این لایحه را وتو کرد. "بهنگاه تحقیقات کار"، در یکی از شماره های اخیر نشریه خود، بنام "یادداشت های اقتصادی" در این رابطه نوشت: "وتوی رقم ناچیز ۶ میلیارد دلاری تهدید کمک به بیکاران توسط جرج بوش، به وضوح ماهیت سیاست اقتصادی دنبال شده طی دوازده سال گذشته را نشان می دهد."

وضع برای خانواده هایی که کار خود را از دست نداده اند نیز به سرعت بدتر می شود. "بنیاد مالیات" در گزارش خود از وضع مالیاتی شهروندان اعلام کرد که در سال ۱۹۹۰، قدرت خرید یک خانواده متوسط آمریکایی، که در آن زن و شوهر هر دو بطور تمام وقت کار می کنند، معادل ۳۶۲ دلار سقوط کرده است. طبق گزارش "بنیاد مالیات" چنین سقوط فاحشی در قدرت خرید مردم در عرض یکسال، از سال ۱۹۸۰ تا کنون بی سابقه بوده است. طهریم ادعای دولت بوش

دولتی خود مواظقت کنند. تمامی مهد کودک های دولتی و ۶ مرکز تغذیه تعطیل خواهند شد. تعطیلی این مراکز به منای اخراج دائمی ۵۷۱ نفر از کارکنان آنها خواهد بود. بحران مالی شهر، شهردار این شهر را وادار کرده است که به جنبش توده ای "شهرهای ما را نجات دهید" که در سراسر کشور شکل گرفته است بپیوندد.

* "کارول فنلی"، مسئول هماهنگی یکی از نوانخانه های شهر واشنگتن پندی پیش اعلام کرد که نوانخانۀ مزبور گنجایش پذیرائی از ۱۴۰۰ قبیروی که روزانه به آن مراجعه می کنند را ندارد. طبق گفته او، ۶۰ درصد از مراجعین به این نوانخانه افرادی هستند که کار می کنند، ولی درآمد آنها حتی برای اجاره یک اتاق هم کافی نیست.

* در روز اول اکتبر سال جاری، فرماندار ایالت میشیگان، "جان اندکس"، کمک مالی دولتی به ۹۰ هزار نفر از مستمندان این ایالت را قطع کرد. او ادعا کرد که این افراد "توانایی کار کردن دارند" و باید برای خود کار پیدا کنند. این در حالی است که ۲۶ درصد افرادی که کمک دولتی خود را از دست داده اند بواسطه معلولیت جسمی یا روانی فاقد توان کار هستند و ۲۰ دیگر آنها به علت نیاز به مراقبت از همسر یا فرزندان معلول خود نمی توانند در بیرون از منزل کار کنند. نرخ بیکاری در این ایالت، که مرکز صنایع اتومبیل و لاستیک سازی آمریکا است، ۹/۸ درصد رسیده است و کاهش خدمات و تشدید تورم از هم اکنون قدرت خرید مردم را بیش از ۳۰ درصد کاهش داده است.

شهردار شهر دیترویت، صده تریں شهر این ایالت، قطع کمک های مالی دولتی به افراد بی بضاعت ایالت را، که نیمی از آنها در شهر دیترویت زندگی می کنند، محکوم کرد و اعلام داشت که زمستان اسام بدترین زمستانهایی خواهد بود که مردم این شهر از زمان رکود بزرگ سال های ۱۹۲۰ داشته اند. تعداد افراد بی خانمان در این شهر در سال ۱۹۹۰ تاکنون ۲۶ درصد افزایش یافته است. تنها از ژانویه تا اوت ۱۹۹۱، ۱۶۰۰۰ بی خانمان به ۱۲ نوانخانه شهر مراجعه کرده اند که حدود ۳۰ درصد آنها - یعنی ۵۰۰۰ نفر - به علت نبود امکانات از دریافت کمک و جا محروم مانده اند. کاهش کمک های دولتی از هم اکنون مزایای بهداشتی سالمندان را کاهش داده و باعث اخراج مستأجرین بی بضاعت با نرخ متوسط ۲۵۴۵ نفر در ماه شده است. در نوانخانه ها در حال حاضر تنها ۵۵ تخت برای پناه دادن به افراد بی خانمان وجود دارد. طبق گفته مسئولین، نوانخانه ها هر روز حدود ۱۰۰۰ نفر را بخاطر نبود جا جواب می کنند.

* در ایالت ایلینویز فشار فقر و بیکاری روز بروز افزایش می یابد. اداره مددکاری اجتماعی این ایالت اخیرا اعلام کرد که تعداد خانواده های متقاضی کوبن غذای مجانی به سرعت رو به افزایش است. تعداد متقاضیان در ماه سپتامبر، به بالاترین رقم خود در طول تاریخ ایالت رسیده. جامعه بانکداران نیز اخیرا گزارش داد که تعداد خانواده هایی که خانه های خود را به علت عدم توانایی پرداخت اقساط از دست می دهند روز به روز افزایش می یابد. در ماه اکتبر، "جیم ادگار"، فرماندار اعلام کرد که "خدمات غیر ضروری" دولتی قطع، و ۷۰۰۰ کارمند دولت ایلینویز از کار برکنار خواهند شد. پیش بینی می شود که این رقم بتدریج از ۲۰۰۰۰ نفر نیز تجاوز کند. این در حالی است که موج اعتراضات عمومی علیه قطع بودجه بیمه بیکاری و کاهش بودجه مدارس از چند ماه پیش آغاز شده است.

در ماه اکتبر نرخ رسمی بیکاری به رقم ۷/۷ درصد رسید. بر اساس آمار دولتی ۴۶۱ هزار نفر بیکاراند. تنها در فاصله بین ماههای سپتامبر و اکتبر، تعداد ۲۵ هزار نفر به خیل بیکاران پیوسته اند. شعبه فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری آمریکا در شهر شیکاگو، اعلام کرده است که رقم بیکاری اعلام شده از سوی دولت ایالتی، ۱۲۰ هزار نفر کمتر از تعداد واقعی بیکاران در ایالت ایلینویز است.

* "اتلاف بی خانمان های شیکاگو" نیز اعلام کرده که تعداد خانواده های بی سر پناه عهدها افزایش یافته و هنوز زمستان نرسیده، ده نفر بی خانمان بر اثر سرما جان خود را از دست داده اند. طبق آمار ارائه شده از سوی این "اتلاف"، در عرض یکسال آینده ۴۹۰۰۰ نفر از ساکنین شیکاگو به خیل بی خانمان ها خواهند پیوست. در حال حاضر ۴۰ درصد از افراد بی سر پناه را خانواده های بچه

اولین دور برکناری متخصصین بهداشتی، دو بیمارستان روانی ایالت را به تعطیلی کشانده است. طبق گفته گروهی از کادرمای فنی امور بهداشت، فرماندار این ایالت با منتظر خدمت کردن بخش عظیمی از کارکنان بهداشت، خیال دارد چرخ تاریخ را ۲۰ سال به عقب برگرداند. بر اثر این کاهش خدمات، سردهشت ۱۲۰۰ بیمار روانی در بیمارستانهای دولتی، وضع نامطلومی به خود گرفته است.

* مسئولین مالی شهر نیویورک برای جبران کسر بودجه شهر دور تازه ای از برکناری کارمندان ادارات دولتی را آغاز کرده اند. شهردار نیویورک اخیرا طرحی را به شورای شهر ارائه کرده، که طبق آن ۱۶۰۰۰ کارمند شهرداری این شهر از کار برکنار خواهند شد. خدمات عمومی کاهش خواهند یافت و مالیات بر درآمد و مستغلات افزایش خواهد شد. در اواسط نوامبر سال جاری، "لیکس رومانتی"، رئیس کمیته مالی شهرداری، خواستار برکناری تعداد بیشتری از کارمندان شد. او این خواست را به عنوان پیش شرط اصلی یک وام یک میلیارد دلاری از سوی بانکها به شهرداری مطرح کرد. به گفته او پیشنهاد "دیوید دینکینز" شهردار شهر، مبنی بر برکناری ۱۶۰۰۰ کارمند این شهر، از نظر بانکها کافی نیست و باید تضمین های بیشتری در جهت کاهش هزینه های شهر به بانک های وام دهنده داده شود. در این شهر در طول دهه گذشته، بیش از ۷۰۰ هزار نفر کار خود را از دست داده اند.

* بودجه سال آینده ایالت نیوجرسی واقع در شرق آمریکا، اخراج ۳۰۰۰ کارمند دولت را در سال ۱۹۹۲ در نظر گرفته است. بر اساس این بودجه، ۱۱۴ میلیون دلار از هزینه حقوق کارمندان دولتی در این ایالت کاسته خواهد شد. همچنین در نظر است که از طریق بازنشسته کردن قبل از موعد بسیاری کارمندان دولت مبلغی حدود ۲۵ میلیون دلار، و از طریق منتظر خدمت کردن بسیاری دیگر حدود ۹۰ میلیون دلار در هزینه ها صرفه جویی شود. دولت این ایالت همچنین تصمیم دارد که بسیاری از خدمات صده دولتی، از جمله مراکز خدمات اطفالی و کلینیک های دولتی برای بیماران روانی را تعطیل کند.

* فرماندار ایالت مریلند اعلام کرده است که برنامه کاهش خدمات بهداشتی، آموزشی و حفاظتی در سطح ایالت به پیش برده خواهد شد، زیرا دولت ایالتی با کسر بودجه ای معادل ۴۵۰ میلیون دلار روبرو است. طبق گفته او، اگر وضع به همین متوال پیش برود این کسر بودجه بزودی به یک میلیارد دلار خواهد رسید. او از هم اکنون قطع کمک های دولتی ۲۴۰۰۰ نفر از مستمندان، و اخراج ۱۳۷۶ کارمند دولتی را در سطح ایالت اعلام کرده است. از جمله برنامه های کاهش هزینه که تا کنون انجام گرفته، قطع ۲۰ درصد از بودجه دانشگاههای این ایالت برای دو سال آینده بوده است. بر اثر این قطع بودجه، دانشگاه ایالتی مریلند مجبور شده است که تعداد پذیرش دانشجوی خود را در سال آینده به میزان ۱۵۰۰ نفر کاهش دهد. تنها در بخش ادبیات انگلیسی این دانشگاه، ۱۲ استاد کرسی تدریس خود را بواسطه قطع بودجه از دست داده اند. در اعتراض به این اقدام دولت، روز دوشنبه ۱۱ نوامبر، استادان دانشگاه، کلاس های درس خود را تعطیل کردند و بیش از دو هزار دانشجوی دانشگاه مریلند به تظاهرات وسیعی در سطح شهر بالتیمور پرداختند که در نتیجه آن اوضاع شهر و ترافیک مرکز شهر بکلی مختل شد. یکی از دانشجویان این دانشگاه در سخنرانی خود طی تظاهرات گفت: "آنها به ما می گفتند که این دانشگاه گزار است جزو ۱۰ تا از بهترین دانشگاههای این کشور باشد. سلسله ای بیدار خواهد داشتند به شما دروغ می گویند"

شهردار شهر بالتیمور، صده تریں شهر ایالت مریلند، نیز اخیرا اعلام کرد که تعداد زیادی از کارمندان شهرداری به علت کمبود بودجه از کار برکنار خواهند شد. به گفته او این کار به منظور کاهش کسر بودجه ۲۰ میلیون دلاری شهر انجام می گیرد. از جمله نتایج این کاهش هزینه، تعطیل ۵ ایستگاه و ۱۲ صبه اداره آتش نشانی، اخراج دائمی ۲۵۲ مامور آتش نشانی، افزایش روزهای تعطیل کتابخانه مرکزی و تعطیل دائمی ۷ صبه آن در سطح شهر، می باشند. همچنین ضمن تعطیلی مدارس بالتیمور بین یک هفته تا سه ماه، تمامی کارکنان این مدارس از دریافت یک هفته حقوق خود در دریافت محروم خواهند شد. معلمین و کادرمای حرفه ای آموزشی قبلا مجبور شده بودند به منظور جلوگیری از ورشکستگی مدارس شهر، با عدم دریافت ۶ درصد اضافه حقوق

دار، ۱۵ درصد آنها را زنان مجرد، و ۲۵ درصد آنها را متولین تشکیل می دهند. طبق گفته "اتلاف بیخمان های شیکاگو"، سهم کودکان در این ارقام بسرت رو به افزایش است.

در ماه ژوئن امسال صد ها نفر از معلمین، والدین و دانش آموزان مدارس شیکاگو طی یک تظاهرات وسیع خواستار آن شده بودند که برای کسر بودجه ۲۱۵ میلیون دلاری آموزش در شهر شیکاگو فکری بشود. کسر بودجه اداره آموزش شیکاگو، ده ها مدرسه دولتی این شهر را در خطر بسته شدن قرار داده است.

* ایالت کالیفرنیا امسال با کسر بودجه ای معادل ۱۱/۲ میلیارد دلار روبرو است. این کسری، بیش از ۲۵ درصد کل بودجه ۵۶ میلیارد دلاری این ایالت را تشکیل می دهد. دولت کالیفرنیا از هم اکنون تصمیم گرفته است که بیمه های اجتماعی را ۱/۸ درصد کاهش دهد و سرچشمه تورم را در پرداخت بیمه های اجتماعی به مدت ۵ سال نادیده بگیرد. همچنین پرداخت های خود به صندوق کمک به بازندستگان دولتی را کاهش داده است. "پیت ویلسون"، فرماندار این ایالت، اخیراً قانونی را امضاء کرد که بر اساس آن مجموع مالیات پرداختی شهروندان در سال آینده - از جمله مالیات های غیر مستقیم روی نمه اتومبیل، جرایم، مواد غذایی، بنزین هواپیما و سوخت کشتی، و حتی مالیات بر آب - به میزان ۵/۱ میلیارد دلار بالا خواهد رفت.

"بحران شهرها"

یا

بحران سرمایه داری آمریکا؟

"آرتور مک اوان" استاد دانشگاه ایالتی ماساچوست، در رابطه با بحران اقتصادی در آمریکا، در مقاله ای تحت عنوان "چرا امپراطور پول ندارد برای خود لباس بخرد؟" می گوید، "یکی از تناقضات سرمایه داری این است که این سیستم وقتی طبق مباحثات خود خوب عمل می کند، برای مردم فلاکت اجتماعی و آوارگی اقتصادی به بار می آورد... و وقتی هم که خوب کار نمی کند، باز همین کار را می کند".

این جمله، علت واقعی بحران موجود در آمریکا را به روشنی بیان می کند. نگاهی به سیر روندهای اقتصادی در طول دو دهه گذشته در این کشور، نشان می دهد که بحرانی که امروز بصورت "بحران شهرها" گریبانگیر آمریکا شده است، چیزی جز تشدید و تمیق بحران مزمن نظام سرمایه داری آمریکا در نتیجه سیاست های اقتصادی و اجتماعی رونالد ریگان و جرج بوش نیست. به عبارت دیگر این بحران، نه آنطور که ادعا می شود "بحران شهرها"، بلکه بحران همه جانبه در سرمایه داری آمریکا است که از ماهیت سلطه جویانه و امپریالیستی آن نشأت می گیرد.

امروز دیگر همه می دانند که رونالد ریگان، هنگامی که در سال ۱۹۸۰ در آمریکا به قدرت رسید، اولین هدف استراتژیک خود را مبارزه با کمونیزم در سطح جهان اعلام کرد. تاکتیک عمده او در این راه، خرد کردن اقتصاد اتحاد شوروی از طریق تحمیل یک رقابت تسلیحاتی پر خرج به آن بود. آغاز پروژه چند تریلیون دلاری "جنگ ستارگان" از سوی حکومت ریگان، دقیقاً همین هدف را دنبال می کرد.

هر چند ریگان توانست با این تاکتیک در واقع سوسیالیسم را در اتحاد شوروی و اروپای شرقی از نظر اقتصادی به شکست برساند، ولی سیاست کمونیزم ستیزی او به بهای سنگینی برای اقتصاد و مردم آمریکا تمام شد که بحران کنونی تنها گوشه ای از اثرات دراز مدت آن است.

در آغاز حکومت ریگان، دولت با کسر بودجه سالانه ای معادل ۷۰-۶۰ میلیارد دلار دست به گریبان بود. دولت ریگان، برای پیش برد مقاصد ضد کمونیستی خود مجبور بود سرمایه لازم برای پروژه های نظامی پر خرج خود را از دو طریق عمده به دست آورد:

اول، کاهش هزینه های غیر نظامی دولت و انتقال بودجه از بخش بیمه های اجتماعی و خدمات به بخش نظامی؛ دوم، دریافت وام های سنگین از بانکهای خصوصی و افزایش بدهی های دولت.

قرهانیان اصلی سیاست کاهش هزینه های دولت: قبل از همه بودجه های

آموزش، بهداشت، بیمه های بیکاری و اجتماعی، حقوق بازندستگی، حقوق کارمندان دولت، بودجه ایالات و شهرها، و بودجه های ویژه دولت برای کمک به زنان، اقلیت های نژادی و ملی، و کمک های مالی به اقرا بودند. این سیاست، که در زمان ریاست جمهوری جرج بوش نیز ادامه پیدا کرده است، باعث کمترین هدر و بیکاری طبیعی در بین مردم شده است. بسیاری از مراکز آموزشی و بهداشتی ورشکست یا تعطیل شدند. غذای مجانی کودکان بی بضاعت در دبستان ها قطع شد. بیمه بیکاری بسیاری از مردم، که در گریب رکود اقتصادی دست و پا می زدند، بریده شد. دولت اتحادیه های کارمندان دولتی را یک به یک دریم شکست و حقوق کارمندان را به سطح حقوق های غیر اتحادیه ای پایین آورد. دانشگاه های بزرگی ریگان با اتحادیه کارکنان بزرگ مراقبت فرودگاه ها را که به استخراج تمامی ۱۱ هزار کارمند اختصاصی در سراسر آمریکا انجامید، مدعی می دانند. کمک های ویژه برای ارتقاء سطح زندگی زنان، سیاهپوستان و سایر اقلیت های ملی و نژادی یک به یک قطع شد. نابرابری های نژادی و جنسی به حد سابق ۵-۶ - یعنی سالهای قبل از پیروزی مبارزات زنان و سیاهپوستان برای حقوق اجتماعی برابر - بازگشت، و بیمه های بهداشتی سالن ها به شدت کاهش داده شد.

برای درک ابعاد فاجعه ای که این بخش از سیاست ضد کمونیستی ریگان برای مردم بهار آورد کافی است تنها به این ارقام تکان دهنده توجه کنیم: در فاصله ۲ سال پس از آغاز ریاست جمهوری ریگان، یعنی از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲، تعداد شهروندانی که زیر خط فقر زندگی می کردند، از ۲۹ میلیون به ۳۶ میلیون نفر رسید، و در طول دوره ۸ ساله ریاست جمهوری او، تعداد افراد بی خانمان در آمریکا، از ۲۵۰ هزار نفر به ۵ میلیون نفر افزایش یافت.

ابعاد فاجعه در بخش دوم سیاست ریگان، یعنی در بخش افزایش قرضه دولتی، از این هم گسترده تر بود. ریگان برای تامین بودجه لازم برای تحمیل یک رقابت تسلیحاتی سراسر آور به اتحاد شوروی، ناچار به وام گرفتن از نظام بانکی خود بود. به ویژه اینکه بحران اقتصادی در بسیاری از کشورهای جهان سوم، و عدم توانایی آنها به باز پرداخت وام خود به بانک های آمریکایی، نظام بانکی این کشور را از همان موقع با بحران روبرو ساخته بود. این بانک ها تنها به شرطی می توانستند وامهای مورد در خواست ریگان را در اختیار او بگذارند که او به آنها اجازه دهد که از طرق دیگری دست به انباشت سریع سرمایه بزنند. این کار با التای نظارت دولت بر امور بانکی توسط دولت ریگان انجام شد.

باز گذاشتن کامل دست بانکها و سرمایه مالی، خود به یک سری فاجعه های دیگر منجر گشت. بانکها به سرعت نرخ بهره خود را برای وام مسکن، کارتهای اعتباری و وام های تجارتي و صنعتی بالا بردند. در نتیجه این عمل، بدهی های مردم به بانکها به شدت بالا رفت به نحوی که بسیاری از آنها امکان بازپرداخت وامهای گذشته یا دریافت وامهای جدید برای مسکن، اتومبیل و غیره را از دست دادند. این به نوبه خود صنایع اتومبیل سازی و خانه سازی را با بحران روبرو کرد و به ورشکستگی های زیادی در این بخش از صنایع منجر شد. از سوی دیگر، نرخ بهره بالا برای وامهای تجارتي و صنعتی، میلیونها بنگاه تجارتي و تولیدی کوچک را به ورشکستگی کشانید و بدین طریق میلیونها نفر به خیال ورشکستان و بیکاران پیوستند. این به نوبه خود فشار بر بخش خدمات دولتی را افزایش داد و نهادهای دولتی بیمه های بیکاری، اجتماعی و پزشکی را با بحران مالی بیشتری روبرو کرد.

از سوی دیگر، بازگذاشتن کامل دست سرمایه مالی، نظام بانکی را با بحران دیگری نیز روبرو ساخت. بانکهای بزرگ شروع به بیرون راندن بانکهای کوچک از بازار، و با کنترل مالکیت آنها کردند. بدین طریق، هزاران موسسه مالی و بانکی کوچک یا ورشکست شدند و یا به مالکیت بانکهای بزرگ در آمدند. در حین حال عدم نظارت دولت، دست بانکهای بزرگ را در سرمایه گذاری در هرصه های پر خطر اما پر سود باز گذاشت. بدین طریق بسیاری از بانکهای بزرگ، بدون سودهای کلان کوتاه مدت، در بازار سهام و اقتصاد در سایه، که درصد ریسک اقتصادی در آنها بالا است، سرمایه گذاری کردند. دور جدید رکود اقتصادی و سقوط بازار سهام، بسیاری از این سرمایه گذاری ها را با شکست مواجه کرد و در نتیجه تعداد زیادی از بانکهای بزرگ نیز به ورشکستگی کشیده شدند. فساد اقتصادی ناشی از عدم نظارت دولت نیز یکی دیگر از حل ورشکستگی بسیاری از بانکها بود.

طبق قوانین آمریکا، تمام حسابهای بانکی در بخش خصوصی، تحت پوشش بیمه دولتی قرار دارند. بدین معنی که در صورت ورشکستگی یک بانک خصوصی،

در سرمای شدید و ...

مثلا، در چالوس که سرمای ۲۰ درجه زیر صفر تمام آن نواحی را از شهر و روستا فرا گرفته است، ماهیاست مردم سوخت تحویل نکرته اند!

ساکنان مناطق سردسیر و کوهستانی کشور که پیش بینی می کردند در فصل زمستان بر اثر سرمای شدید و برف و یخبندان از يك سوی و بی تفاوتی و اهمال سازمانهای مسول از سوی دیگر، با سختی های باز هم بیشتری رو به رو می شوند و چه بسا ارتباط آنها با خارج قطع می گردد و مشکلات تازه ای بر مشکلات توانفرسای آنان افزوده می شود، از ابتدای سال در فکر ذخیره کردن سوخت زمستانی خود بودند. به همین جهت به موقع و بارها از مسولان و سازمانهای مسول مسرانه خواستند که تا زمستان فرا نرسیده، سوخت زمستانی آنان را تامین کنند. اما، در برابر این تقاضای منطقی و برحق مردم، سازمانهای مسول جز بی اعتنائی و اکتفی نشان ندادند. اینک که فصل سرما و یخبندان زندگی را در بیشتر نقاط کشور فلج کرده است، آقایان مسولان در برابر مردمی که آنان را به خاطر این همه بی اعتنائی و بی توجهی محکوم می کنند، مشکلاتی چون کمبود تانکر های سوخت، دشواری حمل و نقل، لنززدگی جاده ها، خرابی راههای ارتباطی، مسدود شدن جاده ها، اختلال در سیستم حمل و نقل بین شهری و اینگونه دشواریها و موانع را دستاویز قرار می دهند!

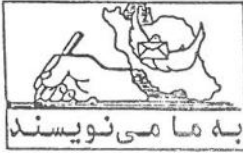
روزنامه ها همچنین از شهرهایی چون خرم آباد خبر می دهند که مردم در سرمای سخت و برف و کولاک و یخبندان از سحرگاهان در برابر باجه های بانک ملی برای دریافت کوبن نفت به صف می ایستند تا مگر احياناً ساعت ۴ بعد از ظهر "کوبن" دریافت کنند. و حال آنکه با

دریافت "کوبن" نیز به نفت دست نمی یابند چنانکه در شهرهای دیگر، از جمله چالوس، با آن که مدتهاست کوبن توزیع شده است هنوز از سهمیه نفت خبری نیست! در این شهر و نه قط در این شهر، مردم ساعت ها در مقابل سهمیه های فروش نفت چشم انتظار می ایستند، می لرزند و از پای در می آیند، ولی از تانکر حامل سوخت زمستانی خبری نیست!

در شهری چون "پاسوج" علاوه بر نبود سوخت زمستانی شبکه های گاز رسانی و آبرسانی نیز یخ زده و از کار افتاده و جریان آب و گاز قطع گردیده است. در جاهای دیگر، مثلا "گاهر" کمبود گازوئیل باعث فده که در برابر جایگاههای پخش بنزین و مواد سوختی صف های طولی از کامیون ها ساعتها و روزها زیر برف در انتظار بمانند.

در شرایطی که سرما و یخبندان زندگی را فلج کرده، معلوم نیست به چه مناسبت در برخی از شهرستانها - از جمله در منطقه چهار محال بختیاری - مسولان آموزش و پرورش، بنا بر اظهار روزنامه ها، حاضر به تعطیل دبستانها شده اند و دانش آموزان را در سرمایی که سنگ را می ترکاند، به دبستانها که سوخت برای گرم شدن ندارند، کشانیده اند.

روشن است که وضعیت در روستاها به مراتب بدتر از شهرستانهاست. روستاها در بسیاری از نواحی کوهستانی در محاصره سیل و برف قرار گرفته، راههای ارتباطی روستایی و هشایری قطع شده و روستائیان و عشایر که در شرایط عادی نیز در سخت ترین محرومیت ها بسر می برند، با دشواریهای غیر قابل حصلی چون نداشتن آرد، علوفه برای دامها، سوخت زمستانی و سایر مواد اساسی مورد نیاز مواجه اند. از جمله این مناطق باید از سرتاسر روستاهای واقع در دامنه ها و ارتفاعات "زاگرس" میانه نام برد که در محاصره برف قرار گرفته اند.



آب تبریز هر روز حدوداً از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعد از ظهر قطع می شود. و با اینکه مثل شیر مسابز از آن آب می آید، آنهم برای طبقات پائین منازل.

در اعتراضی که اهالی کوی فرهنگیان طبعی بی آبی می کنند، حزب اللهی مامور سازمان آب طت را چنین توضیح می دهد: "آخه لوله ها تنگ است و به همین جهت آب نمی آید".

مردی از بین جمعیت پاسخ می دهد: "پس چرا شبها آب با فشار می آید؟"

حزب اللهی پاسخ می دهد: "لا بد لوله ها شبها گشاد و روزها تنگ می شوند".

همه مردم می خندند. اما حزب اللهی از رو نمی رود

باید خاطر نشان ساخت که در دوران رژیم سابق مهندسی برای کمبود آب تبریز طراحی تهیه کردند و قرار بود از اطراف قره چمن لوله تقویتی به تبریز کشیده شود.

مردم می پرسند چرا روحانیون حاکم این طرح را مسکوت گذارده اند و به چه علت مردم تبریز و اصولاً همه آذربایجان به دست فراموشی سپرده شده اند؟

متولیان که وظایف مردمی و انسانی را دستخوش خودکامگی ها، جناح بندیها و تنگ نظریها قرار داده اند، در شهرها کاری مهتر و اساسی تر از برچیدن "پوتیک" ها، کشف "ویدئو" و ضبط "نوارهای مبتذل" و مبارزه با "بد حجایی و بی حجایی" نمی شناسند و در میان روستائیان و عشایر هیچ وظیفه ای بالاتر از "بسیج ارتش ۲۰ میلیونی" و "بسط خرافه گرایی و موموم پرستی و خوش خدمتی هایی از این دست، سراغ ندارند.

امپراطور برهنه ...

دولت مسئولیت پرداخت پولهای از دست رفته مردم را دارد. بدین طریق، ورشکستگی صدها بانک در سراسر آمریکا، دولت را با مضل مالی جدیدی روبرو کرده است. طبق برآورد کنکره آمریکا، دولت برای پرداخت پولهای مشترکین بانکهایی که تاکنون ورشکست شده اند، به رقمی حدود ۵۰۰ میلیارد دلار نیاز دارد. کل سرمایه "بنگاه دولتی بیمه بانکها"، که مسول پرداخت بیمه بانکهای ورشکسته است، حدود ۶۰ میلیارد دلار اعلام شده است. به همین دلیل این "بنگاه" نیز خود از هم اکنون اعلام ورشکستگی کرده و حل مساله را به کنکره رجوع داده است.

رئیس "بنگاه دولتی بیمه بانکها" پیش بینی کرده است که در طول یکسال آینده نیز، بین ۲۰۰ تا ۲۴۰ بانک دیگر با سرمایه ای به ارزش ۸۸ تا ۱۱۶ میلیارد دلار ورشکست خواهند شد. این بنگاه چندی پیش از کنکره اجازه گرفت تا برای پرداخت بیمه ورشکستگی های آینده، میلیتی بین ۲۰ تا ۷۰ میلیارد دلار از بانکهای خصوصی وام دریافت کند. طبق گفته رئیس "بنگاه"، این رقم برای تعداد ورشکستگی های پیش بینی شده در آینده کافی است، ولی اگر وضع از این بدتر شود، این رقم هم کافی نخواهد بود.

بحران ناشی از سیاست کنونیستری ریگان، به ورشکستگی کامل

دولت نیز انجامیده است. این سیاست باعث شده است که برای اولین بار در تاریخ آمریکا، این کشور به يك کشور بدهکار تبدیل شود. قروض آمریکا در حال حاضر بیش از ۱/۲ تریلیون دلار است که برابر با مجموع بدهی های بقیه کشورهای جهان است. هر ساله، بین ۵ تا ۷ درصد کل بودجه دولت صرف پرداخت بهره این بدهی مجبومی می شود. طبیعی است که فشار آن مستقیماً بر دوش مردم قرار دارد.

آنچه که امروز بصورت "بحران شهرها" در آمریکا ظهور کرده، چیزی جز بخشی از حواقب سیاست های سلطه جوینانه و ضد کمونیستی امپریالیسم آمریکا در سطح جهان نیست. امروز مردم آمریکا با پوست و گوشت خود بهای پرداخت سنگین درم فکستان اقتصاد کشورهای سوسیالیستی را لمس می کنند. فکست اقتصادی سوسیالیسم در مقابل نظامیگری امپریالیسم، همانطور که ارقام فرق نشان می دهند، هیچ وجهی به معنای برتری پیروزمندانه سرمایه داری نبوده و نیست. "امپراطور" بزرگ سرمایه داری آمریکا، به قیمت از دست دادن "لباس" خود رقیب را از پای در آورده است. بزودی ندای "امپراطور برهنه است" از همه جا بر خواهد خواست.

هنوز همه چیز ...

لهمیدم این سازمان یکی از مواد منشور خود را، که نابود کردن حزب کمونیست اتحاد شوروی می باشد، به مرحله اجرا در آورده است. در این میان کسی هم هست که بسیار میل دارد بر پیشینه تاریخی کودتا و تباح سیاسی آن نقطه پایان گذاشته شود، کسی هست که بسیار مایل است روند حل مصادفای سیاسی مربوط به محتوای کودتا، که برخی "جزئیات" جالب توجه را فاش می کند هر چه زودتر تمام شود. هم او میل دارد مردم زودتر به آنچه که دیگر گذشته، گردن گذارند و رویدادها را چون "چیزی برای همیشه" و لاینیتر بپذیرند.

اما رک گوئی های کنونی دمکرات ها، به زحمت می تواند به جریان سیل صداقت و دروغ، که سالهای گذشته نزدیک و روزهای اخیر سرفراز از آن ها بود، چیزی بیفزاید. آیا چنین به نظر نمی رسد که این کار تنها یک هدف را دنبال می کند و آن اینکه تا چایکه ممکن باشد، تمداد بیشتری از مردم را از اندیشیدن و از جستجوی نقطه آغاز سیر حوادث باز دارد؟

و این سرازاز در ماه آوریل ۱۹۸۵ بود. درست در آن هنگام، و نه در پلنوم ماه مارس کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، اولین تصمیمات اتخاذ گردید. و درست از ماه آوریل ۱۹۸۵ است که در مناسبات میان کمیته مرکزی و توده های حزبی سیاستی شکل گرفت که بعدها هر چه ادامه پیدا کرد، همانقدر پرسشهای بی پاسخ تازه تری مطرح گردید. نخست گفته می شود که مینگر دگرگونسازی حزب کمونیست اتحاد شوروی است و توده های حزبی، تصمیم گیرنده اصلی آن هستند. اما در اصل، توده ها با استفاده از هر وسیله ممکن، از تاثیر گذاری مستقیم بر روند حوادث دور نگاه داشته می شدند و در نتیجه حزب متهم می شد که از روند نوسازی جامعه عقب مانده است. سپس تهدید با انگشت شروع می گردد، دگرگونسازی در کشور چه با حزب و چه بدون حزب انجام خواهد شد. این را به معنای دیگر هم می توان تفسیر کرد، دگرگونسازی بیرون از حزب و بدون شرکت حزب طرح ریزی شده و حزب را در آن جایی نیست. سپس وقتی مشاهده کردند که توده های حزبی نمی خواهند به اینها نشانی یک "بیچ کوچک" اکتفا کنند و تصمیم دارند به عنوان یک نیروی قدرتمند دگرگونسازی وارد

صحنه شوند (بهنگام تدارک و برگزاری نوزدهمین کنفرانس سراسری حزب این نکته بخوبی نمایان گردید) همان کس، گوئی از این قاطعیت دچار ترس شد و شور و هیجان توده های حزبی را به مغایه عادات باقی مانده از گروههای ایجاد شده توسط استالین ارزیابی کرد. سپس رویدادها، تاکتیک ها، شمارها و اتهامات با سرعتی باور نکردنی به دنبال هم ردیف شدند.

بیانیده نیست اگر بخاطر بیابوم که چگونه تز تضاد میان توده های حزبی و دستگاه اداری حزب تبلیغ می شد. گوئی برای تأیید همین تز بود که ناگهان حقوق کارکنان حزب افزایش یافت و بلافاصله اتهام "امتيازات" کادری های حزبی مطرح گردید. بعداً، گوئی به فرمان کسی از بالا، استثنای دیربران منطقه ای و شهری (نه به خواست توده های حزبی، بلکه زیر فشار میتینگ چی ها) آغاز گردید. بهیتم از لحاظ ایدئولوژیک، این اصالت چگونه مورد پشتیبانی قرار می گرفت. انتقاد از استالین خیلی زود به انتقاد از لنین و حزب کمونیست اتحاد شوروی تبدیل گشت. حزب، بدون ارائه دلیل و تنها بر پایه احساسات، به عنوان فرزند جهنم اعلام گردید، و کسانی با بی گیری به القا این تصویر (و همچنین احساس گناه) به ذهن میانیها کمونیست و توده مردم مشغول شدند.

نخستین کارهای اوپاشانه طایفه مجسمه های لنین آغاز شد. اما کمیته مرکزی حزب سکوت کرده بود. محاسبه از نظر روانی دقیق از آب در آمد. ما - که از دهها سال پیش حادث داده شده بودیم منتظر دستور از بالا باشیم، اندیشه های رهبران را بپذیریم و تکرار کنیم، با انضباط باهمیم و پیوند متقابل اینها را با سرنوشت خود درک کنیم - هم بر اثر فشار روحی و هم بخاطر عدم صداقت در لایالی های رهبران حزب دچار سرگیجه شدیم.

البته طی این مدت، بخش اول کار (با نماینده) به پایان رسیده بود، پیش از انتخابات شوراها، ضربات ویرانگر، رسوا کننده و هشدار دهنده بر حزب وارد گردیده بود. کمیته مرکزی حزب در جهت تجزیه و تحلیل وضع کشور و تدوین استراتژی و تاکتیک حزب "تاخیر" می کرد. علاوه بر آن، وقتی که حزب خود مسایل "درونی" بسیار زیادی داشت، که حل بی درنگ آنها لازم به نظر می رسید، مجید سازمان طولانی چند ماهه دستگاه اداری حزب آغاز گشت.

به خاطر بیابوم که چگونه، پس از کنکره، با

لحن های متفاوت و با درجات مختلفی از تطاهر به حسن نیت و بزرگواری، القای اندیشه هایی در باره محافظه کاری حزب و بالنتیجه لزوم خورد منحل سازی افس شروع شد. اما در آخرین پلنوم، کمیته مرکزی حزب ثابت کرد که در آن نیروهایی که قادر به نوسازی حزب باشند و مسئولیت روند دگرگونسازی و حفظ تمامیت اتحاد جماهیر شوروی را به عهد گیرند، وجود دارند. این نیروها پشتیبان اندیشه اتحاد دمکراتیک تازه میان جمهوری ها بودند. ایشان با دادن طرح برای برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام حضور کردند و خواهان دعوت یک کنکره فوق العاده تازه برای نوسازی رهبری حزب شدند.

اما برای کسی، بهانه ای لازم بود تا حزب کمونیست اتحاد شوروی را بی آبرو کند و دستاویزی برای کنار زدن کاملش از زندگی سیاسی کشور بدست آورد. "حکومت پشت پرده" می خواست پیش از این تاخیر کند. بازی "دمکراسی" حوصله افس را سر برده بود. او خواهان قدرت واقعی، بدون حزب، بدون گزینش سوسیالیستی بود. تنها چیزی که "کابینه پشت پرده" پیش بینی نکرده بود، روند شتابان فروپاشی اتحاد شوروی بود. اما اینها همه حدسیات است...

ولی این حدس که رویدادها بی منطق نیست، از تجزیه و تحلیل آخرین فرمانها، که در درجه اول دارای خصلت سیاسی است و بلافاصله پس از صدور به مورد اجرا گذاشته می شود، نیز هویداست. به گونه ای که می توان گفت استدلالات مربوط به فلج شدن قوه اجرایی، لااقل هنوز قبل از وقوع است. (البته این فلج شدن و یا القای پیگیرانه آن، برای آن کس، صاف و ساده مفید بوده است. ولی وجود آن، با در نظر گرفتن نبود واکنش در برابر راهزنی ضد کمونیستی، علیرغم تفسیرهای هر سرو صدا پیرامون خیر مجاز بودنش، آشکار است).

از آنچه بر سر مردم و از قدمهای صلا برداشته شده پس از کودتا هستند، منطقی به این تنها نتیجه می رسم که با گامهای حساب شده و پشت سر هم سرو کار داریم که در راستای محو سوسیالیسم، نابود کردن حزب کمونیست اتحاد شوروی و از هم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برداشته می شود.

ویکتور درزد - ۱۵ نوامبر ۹۱

دیدگاه حقوقدانان درباره ...

جنبش های اجتماعی را به این سرنوشت دچار کنند. ما به عنوان کارشناسان حقوقی، لازم می بینیم حقیقت را در باره فرمانهای رئیس جمهور روسیه بیان کنیم. این فرمانها پایه حقوقی ندارد، سابقه خطرناک ایجاد می کند، آبروی کشور را در چشم جامعه جهانی می برد و اعتماد آنان را نسبت به ما سست می کند.

پروفیسور مارگاریتاف - دکتر در علوم حقوقی
پروفیسور ویشنیاکف - دکتر در علوم حقوقی
کرافسولوی - دکتر در علوم حقوقی
پروفیسور خانگلدهیف - دکتر در علوم حقوقی
اسلاید کین - نماینده خلقی در مجلس روسیه - نامزد علوم اقتصادی

خارج از کشور آنها را به ضرورت حضورشان در ایران آگاه سازم... گویا آقای همدانی نه در جمهوری اسلامی، بلکه در جنگل های انبوه برزیل زندگی می کند. آیا وی تاکنون درک نکرده که کارشناسان ایرانی مقیم خارج از کشور نه قطب به ضرورت حضورشان در ایران به خوبی آگاهند، بل برای بازگشت به مهین روز شماری می کنند. خروج آنها از کشور به طل متعدد بستگی دارد، حکمروایی استبداد مذهبی رژیم "ولایت فقیه" و خواست تبعیت مطلق از پکترو و پذیرش اصل ترون وسطایی کردن نهادن بر آنچه احکام فرع، روایات و احادیث می نامند، زیر پا گذارده شدن ابتدائی ترین اصول و موازین دمکراتیک و حقوق بشر مورد قبول جهانیان بزرگترین علت اقامت کارشناسان و همه ایرانیان در خارج از کشور است. تا زمانی که این سدها شکسته نشده اند، جامعه ما کماکان در سراسیمی جهل ترون وسطایی به سقوط ادامه خواهد داد.

رونق علم و دانش و ...

استقلال دانشگاهها، محروم کردن دانشجویان از تشکیل اتحادیه های آزاد و مستقل خویش و حاکم کردن سازمانهای خبر چینی و جاسوسی رهبری شده از جانب نهادهای امنیتی رژیم بر موسسات آموزش عالی را به آنچه بر سر مردم بیابانزایم، ژرفای بحران در دانشگاهها آشکار تر خواهد شد. مسلم است که در چنین جو و اوضاع و احوالی نمی توان کارشناس ماهر، طراح و منتق و مدیر برای بالا بردن بضاعت علمی و فنی و پایان دادن به وابس ماندگی اقتصادی و اجتماعی، تربیت کرد.

چندی پیش، حجت الاسلام فاضل همدانی، نماینده در مجلس شورای اسلامی با در نظر گرفتن مشکلات کشور از لحاظ کارشناس، گفت: "تلاش ما بر این است که با دعوت از متخصصان ایرانی مقیم در

خلاصه مقاله‌ای از "پراودا": (۲۲ نوامبر ۹۱)

دیدگاه حقوقدانان در باره فرمان یلتسین مبنی بر ممنوع شدن فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی

رئیس جمهور فدراسیون روسیه فرمانی صادر کرده است که ب موجب آن فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست فدراسیون روسیه ممنوع می شود. در این مورد چه می توان گفت؟ از دید قانونی، این اقدامی ضد قانون اساسی است. قانون اجتهادات در اتحاد شوروی (مصوب ۹ اکتبر ۱۹۹۰)، تنها قانون موجود در زمان صدور فرمان گفته شده، که ناظر بر فعالیت احزاب است. دادگاه عالی اتحاد شوروی را صالح برای اظهار نظر پیرامون منحل کردن حزب، بهایه یک سازمان اجتماعی می داند، آنهم تنها به شرطی که نقض قوانین از سوی آن وجود داشته و از طرف وزارت دادگستری اتحاد شوروی، قبلا به حزب تذکر داده شده باشد. رئیس جمهور روسیه همه اینها را نا دیده گرفته است.

توجهاتی که برای تیره فرمان ممنوعیت می شود غیر قانع کننده و غیر منطقی است... این تز از کجا سر در آورده که فعالیت حزب، همراه با دامن زدن به دشمنی های مذهبی، ملی و اجتماعی بوده است؟ دقیقا کدام اقدامات غیر قانونی حزب در راستای تشدید بحران و ایجاد شرایط برای کودتای تازه است؟ تا کجایی که روی امکان انجام "کودتای نویتی" بهایه دستاویز برای اعلام ممنوعیت حزب می شود نیز تاب هیچ انتقادی را ندارد. مگر می توان

با بهانه هایی از این دست، که گویا کسی قصد انجام کاری را دارد، به مجازات توسل جست؟ زدن اتهام به حزب در مورد انجام کودتای دولتی يك موضوع من در آوردی است. گروه کوچک "کمپته وضعیت فوق العاده" به معنای حزب نیست. از سوی حزب هیچگونه تصمیمی در مورد سازمان دادن کودتا اتخاذ نشده است. فرمان رئیس جمهور روسیه به مباحثات در شورای عالی فدراسیون روسیه استناد می کند و در تنظیم آن، تنها نظریات انحصاری ناوارد مورد توجه قرار گرفته است. آری، طی يك روز، در شورای عالی فدراسیون روسیه چنین مسئله ای مورد بررسی قرار گرفت. اما این چگونه بررسی ای بود که در غیاب متهمین انجام شد؟ از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست فدراسیون روسیه تنها به يك نفر (کویتسف) اجازه صحبت سه دقیقه ای داده شد! اینگونه اقدامات هشتابزده را نمی توان بررسی جدی تلقی کرد. از این گذشته این نوع بررسی ما خود بخود نمی تواند جانشین روند قضایی برای حل مسئله ای که در قانون پیش بینی شده، بشود. تصادفی نبود که در فرمان مورخ ۲۳ اوت ۹۱ برای توقف غیر قانونی فعالیت حزب گفته شده است که اختیار فرمان تا هنگام اثبات اقدامات ضد قانون اساسی حزب کمونیست

فدراسیون روسیه در دادگاه خواهد بود. معلوم می شود که فرمانهای متعلق به حاکمیت تازه پایه حقوقی ندارد!

چرا رئیس جمهور فدراسیون روسیه آشکارا در راه نقض قوانین گام بر می دارد؟ می توان گفت که دلایل آن بدون استثنا سیاسی است: حزب کمونیست اتحاد شوروی تنها نیروی اپوزیسیون باقی مانده است که در برنامه اش دگرگونسازی سوسیالیستی و نه سرمایه داری جامعه، وجود دارد. این نیرو می توانست به حکام تازه اجازه ندمد بدون داشتن اختیار از جانب خلق دست به عمل بزند. مردم در تنها همه پرسه که انجام گرفت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی "آری" گفتند. اراده مردم باید مرحله اجرا گذاشته شود. اما رهبری حکومت و دولت فدراسیون روسیه در جهت دیگری گام گذاشت. در جهت تخریب تولید اجتماعی، دادن وسایل تولید به دست بخش خصوصی و هجوم طبقه منافع خلقی. تصادفی نیست که در طرح قانون اساسی جدید روسیه، تقسیم های مربوط به حقوق زحمتمکشان از جهت کار، مسکن، آموزش، بهداشت و درمان حذف شده است.

بر هر کس روشن است که نفع شخصی نقض عهده ای در توسعه تولید دارد. کمونیست ها هم سردار گسترش مناسبات بازار هستند. اما کمونیست ها مخالف سیاست سرمایه داری کردن کامل جامعه اند. امروزه، میلیونرها جامعه خود را ایجاد می کنند و تصمیم دارند خلق را به کمک جمع آوری صدقات سپر کنند. صحبت از ایجاد غذاخوری برای گرسنگان و ندارها در میان است. این حرفها برای خلق کبیر ما توهین آمیز است.

کمونیست ها البته نمی توانستند با چنین چرخشی موافقت کنند. ایشان پافشاری می کردند در مورد مسایل مربوط به غیر دولتی کردن و دگرگونسازی اقتصادی، تصمیمات سوسیالیستی و دسته جمعی گرفته شود. روشن است که چنین نیرویی مانع از آن بود که مسایل، آنگونه حل شود که قدرتمندان، طایرغم اراده بیان شده خلق در همه پرسه، می خواهند.

در يك جامعه متمدن اپوزیسیون را ممنوع نمی کنند. در يك جامعه متمدن با اپوزیسیون به فیهوه طنی مبارزه می کنند. "کودتای" تحریک آمیز بهانه ای شد تا بر اساس موهومات، با استناد از بحران موجود که تا درجه منگفتی به گناه رهبران گذشته و حال حزب و دولت، در جامعه پیدا شده است، چنان تصمیماتی را تحصیل کنند که در تاریخ، تنها توتالیترترین رژیم ها به آنها متوسل می شده اند.

حزب کمونیست اتحاد شوروی توسط رهبران سابقش تسلیم گردید. به حزب اجازه داده نشد خود را نوسازی کند و مجددا اقتصاد توده ها را جلب نماید. آیا تاریخ، تدابیر ضد حزبی رهبری دولت روسیه را همراه با سکوت تأیید آمیز رهبری کشور، به حساب نهایی به عنوان سهم مثبت آنان ارزیابی خواهد کرد؟ مردمان هسراقتند و دمکرات های راستین درک می کنند، که راه بی قانونی راه خطرناکی است. امروز حزب کمونیست اتحاد شوروی غیر قانونی می شود، فردا با يك چرخش قلم می توانند دیگر نیرو ها و ادامه در ص ۷

اروپای شرقی در آستانه برخورد های جدی

طبق پژوهش های کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۹۲ برخورد ها و کشمکش های بزرگ و جدی اجتماعی در انتظار اتحاد شوروی سابق و کشورهای سوسیالیستی سابق در اروپای شرقی خواهد بود.

بنا به گزارش این کمیسیون در پاره ای از این کشورها فشار فزاینده ای برای محدود کردن روند رفهم و با حتی متوقف ساختن آن بوجود خواهد آمد.

دلایل زیادی حاکی از آن است که حدود ظرفیت های اجتماعی و اقتصادی از مرزهای خود گذشته و روند حرکت به سوی بازار آزاد را به طور جدی مورد تهدید قرار می دهد.

در گزارش این کمیسیون هم چنان آمده است که برای آلمانی، بلنارستان، یوگسلاوی، لهستان، رومانی، مجارستان و چکسلواکی تنها در سال ۱۹۹۱ کاهش میزان تولیدات صنعتی به میزان ۱۹/۵ درصد بوده است. این کاهش در اتحاد شوروی سابق به میزان ۹ درصد تخمین زده شد. و نرخ تورم در این کشور بالغ بر ۳۶۰ درصد می باشد.

در همین فاصله بیش از ۲ میلیون لهستانی از کار بیکار شده اند. با وجود اینکه روند خصوصی کردن صنایع در این کشور هنوز آغاز نگردیده، اما میزان تورم به ۶۰ درصد رسیده است.

رکود اقتصادی و بیکاری به همراه تورم و احساس عدم اطمینان به آینده و فشار بار فزاینده بر دوش مردم حواملی هستند که این کمیسیون به استناد آنها محیط را برای شکل گیری جنبش های ناسیونالیستی از يك طرف و کسب محوریت برای کمونیستها از جانب مردم از طرف دیگر پیش بینی کرده است.

NAMEH MARDOM

NO : 367

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

January 21, 1992



ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Postfach 10644 1000 Berlin 10

بها: ۲۰ ریال